

بیمارستان و دانشگاه پزشکی گند یشاپور

چنانکه که آمد، در سال 241 میلادی **والریانوس Valcianos** در پی هجوم به ایران برآمد و کپدوکیه را گرفت، در نتیجه ایرانیان عقب نشینی کردند و سپس طاعون در لشگریان روم افتاد و جنگ به درازا کشید. شاپور پس از گرفتن شهر انتاکیه و اسیر نمودن امپراتور روم والریانوس شهروی در داخل ایران بنا کرد. این شهر که به نام گندی شاپور نام گذارد شد، بدست اسیران رومی و یونانی در خوزستان در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر که مکان کنونی شاه آباد است به دستور شاپور اول ساخته شد.

شاپور هفت سال برای ساختن دانشگاه گندی شاپور تلاش کرد و در روز بازگشایی گندی شاپور گفت:
«شمشیرهای ما مرزهای ما می‌کشید و دانش و فرهنگ ما، قلب‌ها و مغزهای را تسخیر می‌کنند»

جمال الدین قسطنطیل نویسنده **تاریخ الحکما** مینویسد: «شاپور هر دانشمند جدیدی را که برای درس دادن در دانشگاه برگزیده می‌شد، پیش از در در مجلس دانشمندان احضار می‌نمود و سپس به مناظره امر می‌کرد». پس از آن اگر دانشمند از این آزمون پیروز بیرون می‌امد، لباس فرخنده‌ای می‌گرفت که ویژه استادی بود.

خوزستان در سال 19 هجری قمری (640 میلادی) به دست تازیان مهاجم افتاد ولی گندیشاپور با چنگ گشوده نشد بلکه اهالی گندیشاپور به گونه اتفاقی، بدون خونریزی با مهاجمین تازی پیمان سازش نوشتند و به همین خاطر بر شهر اسیبی وارد نشد.

شهر گندیشاپور به نوشه جغرافی دانان اسلامی به فراوانی نعمت و خرما و زراعت مشهور بوده است. پس از شاپور اول (238 م.ق.)، شاپور دوم آن را محل زندگی خود قرار داد، یعنی اقاماتگاه سلطنتی شد.

جمال الدین قسطنطیل نویسنده **تاریخ الحکما** درباره گندیشاپور چنین گوید:
«مردم گندیشاپور از پرشکان که در فن پزشکی بسیار ماهر می‌باشند و از دوران ساسانیان این دانش آن سرزمهین جایگاهی بلند داشته و ایجاد شهر را به فرزند اردشیر پس از فتح انتاکیه و غبه بر امپراتور روم که دختر قیصر را خواست و او دخترش را به زوجیت شاپور داد منسوب می‌دانند.»

در کتاب **مجل التواریخ و القصص** در باب گندیشاپور آمده است:
که این شهر از بنایهای شاپور می‌باشد و گفته است که در «**به ازندیوششاپور**» بدین چم است که **اندیو** اسم انتاکیه در زبان پهلوی و **به از اندیو** به چم **بهتر از انتاکیه** و آنرا شاپور مانند شترنج نهاد، هشت راه در هشت را و در آن موقع شترنج نبود اما شکل شهر مانند شترنج بود، اکنون خرابست و دهی بر جا مانده است. (قریب سال 530 هجری قمری - خلاصه ای از مجل التواریخ و القصص).

بعدها بر اثر ناسازگاری های مذهبی میان امپراتوران روم و نسطوریان، گروه زیادی از این دانشمندان به ایران پناهنده شده و گروهی از آنان به این شهر روی آوردند. از سوی دیگر شاپور دوم و انشیروان هر دو درباره گردآوری دانش در این شهر منتهاء تلاش خود را بکار برداشتند تا این شهر به پایگاهی از دانشگاهی آنروز درآید.

پزشکی و فلسفه در گند یشاپور

به گفته **ابن النديم** در **الفهرست**، شاپور دوم پزشکی یونانی به نام **تیادوروس** را برای درمان خود به این شهر فرخواند و او به درمان شاه ایران پرداخت. وی نزد شاپور بسیار گرامی بود و گفته می‌شود کتابی نیز در دانش پزشکی نوشته است که پس از آن به تازی برگردانده شده است.

این پزشک یونانی چنان در دل شاپور راه یافت و چنان گرامی و ارجمند بود که به دستور شاپور کلیساپور در گندیشاپور برای وی ساخته شد و گروهی از هم کیشان وی را که جزو اسرا بودند آزاد ساخت.

پس از شاپور، خسرو انوشیروان چون همانند شاپور دوستدار دانش و فلسفه و اندیشه بود دستور گرداوری نسکهای مهم پزشکی، فلسفی و علمی را داد و به همین گونه به پیشرفت این مرکز علمی کمک فراوانی کرد.

گرد آوردن دانشمندان در کنگرهای پزشکی و مجالس گفتگو و فرستادن بزرگیه پزشک به هند به دستور انوشیروان و آموختن فلسفه نزد فیلسوف سوری به نام [اورانیوس](#) همه دست به دست هم داد تا گندیشاپور بزرگترین مرکز پزشکی پیش از اسلام درآمد.

در گندیشاپور گروهی از پزشکان ایرانی و هندی و سریانی و یونانی به آموزش پزشکی سرگرم بودند و این آموزش نخست به زبان یونانی و سپس پهلوی بود، ولی زبان پزشکان گندیشاپور پارسی بود. نشانه های زبان پارسی در بخش های داروسازی بسیار روشن و نمودار است. در کتاب [تربیاق ابن سراییون حبی](#) به نام [حب حکیم بروزیه پزشک](#) که برگردان لاتین آن [Pillulac Barsiati Sapientis](#) است، آمده است که در گندیشاپور پزشکان ایرانی در داروسازی بسیار قوی بودند. (گرفته شده از تاریخ پزشکی نوشته دکتر الگود برگ 53).



داروساز ایرانی در هنگام فراهم کردن دارو، گرفته شده از کتاب تاریخ طب، ا. کاستیلیونی

پیشرفت دانشمندانی ها و دانشمندانی در شهر رها، از سوی انتاکیه و به سبب گسترش کیش مسیح در قرن دوم میلادی در آن رواج کامل و سپس رسمیت یافت. گروهی از ایرانیان در دوران ساسانی به کیش مسیح درآمدند و در این مدرسه از ایرانیانی که قبول آیین مسیح کرده بودند، در کلیساها و بین النهرين مشهور می باشند و نسکهایی چند بدست گروهی از دانشمندان ایرانی به سریانی نوشته شده است.

مردم رها در قرن دوم با لهجه ای که نام آن سریانی و شاخه ای از زبان آرامی است، گفتگو می کردند که در نتیجه زبان مسیحیان این ناحیه شد و پس از پا گرفتن دانشها یونانی در این شهر این لهجه، زبان دانشیک این مرکز و نتیجه آن شد که گروهی زیادی از نسکهای یونانی را به سریانی برگردانده شوند. سپس در دوران اسلامی گروهی از مترجمان این نسکها یونانی را یا یکسره از یونانی به تازی و یا از سریانی به تازی برگردانند.

در شهر رها پس از حدود قرن چهارم میلادی مکتبی نو به نام **مکتب ایرانیان** (*Ecole des Perses*) پیشرفت و شهرت بسیار یافت چون بیشتر شاگردان این مدرسه ایرانی بوده اند. این مکتب با آمدن نسطوریوس رواج بیشتری یافت.

شهر رها در آن زمان به دلیل بوجود آمدن این مکتب ایرانیان شهرت بسزایی یافته بود. اما مکتب نصیبین نیز مانند رها مرکز علمی بزرگی شد و بدرستی برای بار دوم مکتب نصیبین بدست دو تن، به نام **Barsauma** از اسققهای ایرانی نژاد که به سال 449 به امر فیروز پادشاهی ساسانی مقام «مهتر» نصیبین را یافت و **Narces** از اسققهای دیگر ایرانی، رواج یافت.

پس از آنکه نسطوریان در قرن چهارم میلادی از روم رانده شدند، مکتب خود را در شهر رها تشکیل دادند. سپس برای دیگر از آنجا هم رانده شدند و در نتیجه راهی ایران شدند. شاهان ایران با این مسیحیان رفتاری نیکو داشتند و وجود آنها را هیچگونه خطری برای ایران نمی پنداشتند. مورد کیش آنان نیز کمکهایی به آنها می شده است و یکی از جهات پیشرفت مدرسه نصیبین همین امر بود.

اینان پس از بسته شدن مراکز آموزش خود به داخل ایران روان آورده و در گندیشاپور ساکن شدند و در مدرسه پزشکی و بیمارستان گندیشاپور آغاز به کار کردند، که در آنجا پزشکی ایرانی و یونانی و هندی را با یکیگر آمیخته شده بود و به کار میرفت. پزشکی یونانی را یونانیان با خود آورده، و پزشکی هندی هم که از مشرق به ایران راه یافته بود، با پزشکی ایرانی آمیخته شد. درآمد آین آمیختگی بخش بزرگ و مستقل **پزشکی ایرانی** پیش از اسلام و پس از آن پایه های پزشکی پس از اسلام و دنیا گردید.

باید دانست در مکتب گندیشاپور بجز برگردان نسکها پزشکی و نوشته های بقراط و جالینوس، از پزشکی اوستایی و دانش پزشکی دوران هخامنشیان نیز بهرگیری می شده است.

فروزن بر اینکه شهر گندیشاپور مرکز پزشکی دوران خود بود، به تلاش شاپور دوم یکی از مراکز مهم نساجی و عطرسازی نیز گردید.

چنانکه که آمد پزشکی گندیشاپور بیشتر آمیخته ای از پزشکی ایران و هند و یونان بود. روش های نوین درمان بیماریها توأم با فن داروشناسی و داروسازی پیشرفت بسزایی یافت، بدین چه که پزشکان گندیشاپوری روش های علمی روز را با دانسته ها و یافته های تازه خود تکمیل میکردند و روشی پدید آورند، که **روش ایرانی** نام گرفت، بگونه ای که درمان آنان بر یونانیان و هندیان دوران پیشی داشت.

از برتری های بزرگ دانشگاه گندیشاپور آن بود، که در این دانشگاه فروزن بر آموزش علمی، حکمتی و فلسفی و ریاضی، علوم پزشکی رواج بسیاری داشت و فروزن بر دانشکده پزشکی بیمارستان آموزشی آن نیز در کنار دانشگاه بزرگ گندیشاپور وجود داشت که گروه زیادی از دوستداران پزشکی از ایران و خارج بدانجا روان می آورند و نتیجه آن شد، که سالانه گروهی به نام پزشک از دانشکده گندیشاپور خارج میشد.

از این گروه بخشی یا در درون کشور به پزشکی مپرداختند و یا اگر از خارج از کشور بودند به میهن خود برمی گشتد و در آنجا به درمان بیماران می پرداختند. یکی از این پزشکان دانشکده گندیشاپور **حارت** فرزند کلده است، که از عربستان به ایران آمد. وی پس از پایان از دوره پزشکی دوباره به عربستان برگشت و به گفته **قططی** و **ابن ابی اصیبیعه** نویسنده **عيون البا** نخستین پزشک تازی می باشد که و دست کم یک بار به پیش خسروانوشیروان پادشاه ایران راه یافته است.

هنگامی که دین رسمی امپراتوری روم شرقی مسیحی نبود، مسیحیان ایران آرامش کامل داشتند. اما همینکه [کستانتن](#) امپراتور روم شرقی به آیین مسیح درآمد، مسیحیانی که در نزدیکی مرزهای ایران و روم زنگی میکردند وقتی دیدند، دولت نیرومندی پا آنان هم دین شده است، به سوی امپراتوری روم شرقی گرویدند. این مسئله یکی از موضوعات بسیار مهم دوران حکومت ساسانی شد. وجود این مسیحیان و ارمنستان سبب بسیاری از جنگهای بین ایران و روم بود، اینان در میان جنگ بین دو کشور نقش مهمی را در نتیجه جنگها بازی می کردند.

پزشکان ایرانی گندیشاپور

در بیمارستان گندیشاپور گروه زیادی از پزشکان ایرانی سرگرم به آموزش و پرورش پزشکان و پژوهش و ترجمه بودند، از نامی ترین آنها خاندان بختیشور است که در چندین نسل به ریاست پزشکی گندیشاپور سرگرم بودند.

- بختیشور بزرگ نخستین پزشک این خانواده
- جورجیس گندیشاپوری
- بختیشور دوم فرزند جورجیس
- جبریل فرزند بختیشور دوم از پزشکان بزرگ گندیشاپور در دربار هارون تا آنجایی که میشد به پارسی سخن میگفت.
- جورجیس دوم فرزند بختیشور دوم و برادر جبریل
- بختیشور سوم پسر جبریل
- عبیدالله اول فرزند جبریل
- میکاییل فرزند دیگر جبریل
- یحیی یا یوحنا فرزند بختیشور سوم
- جبریل دوم فرزند عبیدالله
- بختیشور چهارم فرزند یحیی
- ابو سعید عبیدالله فرزند جبریل دوم
- عیسی بن شهلاف از دانش آموزان جورجیس گندیشاپوری که پزشک منصور شد.
- شاپور فرزند سهل از پزشکان گندیشاپور که در داروسازی بسیار کارآزموده بوده است.
- دهشتک برادر ماسویه پزشک و رئیس بیمارستان گندیشاپور.
- میکاییل برادر دهشتک
- سرجیس، از شاگردان جورجیس بزرگ که در نبودن استاد راست گندیشاپور را داشت.
- ماسویه از پزشکان بزرگ گندیشاپور. ارопاییان او را Mesue مینامند.
- جورجیس فرزند میکاییل فرزند ماسویه.
- عیسی بن چهاربخت از شاگردان جورجیس.
- ماسرجیس
- سلمویه
- عیسی بن ماسه
- یعقوب ماهان

نخستین بیمارستانی که در اسلام برای درمان بیماران ساخته شد، بیمارستان ساخته شد، بیمارستان بغداد بود که در زمان هارون الرشید و به وسیله جبریل فرزند بختیشور از روی بیمارستان گندیشاپور ساخته شد. گفته میشود جبریل از [دهشتک](#)، پزشک زرتشتی که آنزمان سرپرستی بیمارستان گندیشاپور را در دست داشت، خواست تا به بغداد برود و سرپرستی بیمارستان بغداد را به گردن بگیرد، ولی دهشتک نپذیرفت و به جای خود ماسویه را برای این کار روانه کرد.

روش کار در بیمارستان بغداد همانی بود که در بیمارستان گندی شاپور سالها دنبال میشد. آموزشگاه و بیمارستان گندی شاپور که پژوهشگر بلندپایه ای مانند [سارتون](#) در کتاب نفیس خود به نام «[مقدمه تاریخ علم](#)» آنرا به نام [دانشگاه](#) می خواند، هم در دوره ساسانی و هم پس از آن دوران تا قرن سوم و چهارم هجری همچنان مرکز پزشکی و دانشگاهی وابسته به آن در ایران بود.

نخستین نسکهای پزشکی به دست همین گروه از پزشکان که به «[گندی شاپوریان](#)» شهرت یافته اند، به زبان تازی برگردانده شد و مهمترین نسکهایی که چه در پزشکی و چه در داروسازی که قرنها پس از آن بن مایه پزشکان مسلمان شد به دست همین پزشکان نوشته شده بود.

بنابراین شکی نیست که بررسی درباره نخستین نهادهای پزشکی دوران اسلامی و نخستین نسکهایی که در این رشتہ به زبان تازی برگردانده و یا نوشته شده و همچنین شرح حال نخستین پزشکانی که در اسلام و دولت خلفا به این کار پرداختند، کمک بسیار گرانبهایی در روشن شدن پیشینه پزشکی دوران ساسانی خواهد نمود.

گویند در زمان ساسانیان بر درگاه دانشگاه گندی شاپور نوشته بود:

«دانش و هنر برتر از زو و شمشیر است»

بن مایه ها

- تاریخ طب در ایران - دکتر محمود نجم آبادی
- ایران در زمان ساسانیان - آرتور کریستن سن
- تاریخ و فرهنگ ایران - دکتر محمد محمدی ملایری
- شهمردان؛ تاریخ زرتشتیان فرزانگان زرتشتی - رشید

گردآورنده:
[شاهین کاویانی](#)



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)